



نگاهی به نقش کودک در سینمای ایران

مهرناز تهرانی

حضور کودکان در سینمای ایران شاید مقوله‌ای باشد که کمتر به آن پرداخته‌اند. اگر چه تاکنون و به خصوص بعد از انقلاب اسلامی ژانر سینمایی کودک و جایگاه آن در تولیدات سینمای ایران یکی از مباحث جدی سینماگران بوده است، ولی کمتر به این نکته پرداخته‌اند که آیا به صرف وجود کودکان در برخی از فیلم‌های سینمایی، می‌توان این گونه فیلم‌ها را در گروه سینمای کودک قرار داد یا خیر. و یا این‌که دلیل شاخص کمبود فیلم‌های مخصوص کودکان و نوجوانان در سینمای ایران چیست و یا اساساً تعریف ما از سینمای برای کودکان چه می‌تواند باشد؟ در این مقاله‌ی کوتاه کوشیده‌ایم به طور اجمال به بررسی این موضوعات بپردازیم.

اگرچه برخی از منتقدان سینمایی معتقدند که بیم‌وامید (گرچی عبادیا، ۱۳۳۹) اولین فیلم تاریخ سینمای ایران است که کودک در آن حضور مؤثر دارد و براساس نقش این کودک است که روند داستان شکل می‌گیرد، اما تا قبل از این نیز در آثار سینمایی ایرانی کودکان تا حدودی در شکل‌گیری ماجرا نقش داشته‌اند. هر چند که اغلب، حضور کودکان به چند سکانس محدود می‌شد، اما روند داستان به گونه‌ای بود که بیننده می‌بایست زندگی این کودکان را در

بزرگسالی‌شان پی بگیرد و در واقع نقش کلیدی به عهده‌ی این کودکان سریع بزرگ شده‌ی درون فیلم‌ها بود که گره کور قصه را باز می‌کردند. **مستی عشق** (اسماعیل کوشان، ۱۳۳۰) را می‌توان در زمره‌ی این فیلم‌ها آورد. ماجرای فیلم از این قرار بود: هنوز مدت کوتاهی از ازدواج گلنار با همایون نگذشته که خبر می‌رسد همسرش در یک تصادف اتومبیل در گذشته است. گلنار آواره می‌شود، ولی به زودی به کمک مهندس رئوف هدف تازه‌ای پیدا می‌کند. او دخترش هما را تحت سرپرستی مهندس رئوف مرد تازه‌ی زندگی‌اش بزرگ می‌کند. سال‌ها بعد وقتی قرار است هما با جوانی به نام بهرام ازدواج کند، همایون که هنوز زنده است پیدایش می‌شود و گلنار بعد از مدتی تردید سرانجام به طرف او می‌رود.

نخستین مجموعه تولیدات مرکز سینمای کانون نوید سینمای نوینی را در ایران داد که تا پیش از این سابقه نداشت.

از این سال به بعد در فیلم‌هایی مانند **مادر** (اسماعیل کوشان، ۱۳۳۱)، **یک نگاه** (هایک کاراکاش، ۱۳۳۱)، **گمناسا** (سرژ آزاریان، ۱۳۳۲)، **بازگشت** (خاچیکیان، ۱۳۳۲)، **کینه**، (پرویز خطیبی، ۱۳۳۳)، **بوسه‌ی مادر** (عطاءاله زاهد، ۱۳۳۵)، **برهنه‌ی خوشحال** (عزیز رفیعی، ۱۳۳۶)، **فرشته‌ی وحشی** (مهدی رییس فیروز، ۱۳۳۸)، **دوقلوها** (شاپور یاسمی، ۱۳۳۸)، و... کودکان حضوری پررنگ‌تر می‌یابند.

اما چنان‌که پیشتر اشاره شد نخستین فیلم مهم در این زمینه **بیم و امید** است که ماجرای آن از این قرار است: دختری وقتی پدرش را بیمار می‌بیند برای تهیه‌ی دارو به داروخانه می‌رود دکتر داروساز دارویی سمی به دختر می‌دهد و وقتی متوجه‌ی اشتباه خود می‌شود که دختر دور شده است. دکتر برای یافتن دختر و جلوگیری از مصرف دارو به پلیس رجوع می‌کند و بالاخره در آخرین دقایق، جست‌وجوی پلیس نتیجه می‌دهد و پدر دختر از مرگ نجات می‌یابد.

در **بیم و امید** برای اولین بار کودک نقش کلیدی را در فیلم عهده‌دار می‌شود و حضور او به طور مستمر در جریان داستان حس می‌شود. پس از آن در سال ۱۳۴۴ صابر رهبر نیز فیلمی درباره‌ی کودکان می‌سازد. **مراود و لاله** داستان برادر و خواهر کوچکی است که

در اثر حادثه‌ای پدرمادرشان را از دست می‌دهند و سپس یکدیگر را گم می‌کنند. دختر را خانواده‌ی متمولی به فرزندی قبول می‌کند و پسر با پیرمردی دوره‌گرد آشنا می‌شود. پیرمرد دختر را می‌بیند و برادرش را به سراغ دختر می‌برد، ولی دختر همراه پدر و مادر خوانده‌اش عازم سفر است. پیرمرد و پسر به فرودگاه می‌روند و در آخرین لحظه خواهر و برادر یکدیگر را می‌یابند. و از آن پس هر دو در خانواده‌ی مرد متمول در کنار هم زندگی می‌کنند.

نمونه‌ی شاخص حضور کودک در تاریخ سینمای ایران فیلم **سلطان قلبها** ساخته‌ی محمدعلی فردین است و کودکی هم که اغلب چه در این فیلم و چه در فیلم‌های تجاری ایرانی دیگر دهه‌ی چهل و پنج‌ه‌ی پنجاه، کودک دیگری با نام شهرام عهده‌دار این نقش‌های احساسی شد. به موازات این بخش از سینمای ایران و پس از تأسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در سال ۱۳۴۳ و برگزاری اولین جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان در سال ۱۳۴۵ و طراحی اهدافی که جشنواره پی‌گیر آن بود، رفته رفته این فکر پیدا شد که کانون مستقلاً می‌بایست به ساختن فیلم برای کودکان دست بزند و در جوار کتاب‌ها، کتابخانه‌ها و کوشش‌های ضمنی دیگر، فیلم به عنوان وسیله‌ای ضروری در پیشرفت اندیشه‌ای کودکان به کار آید. هر چند که تا چهارمین دوره‌ی جشنواره کودکان و نوجوانان که در آبان ماه ۱۳۴۸ برگزار شد، هیچ تولیدی از سینمای ایران در برنامه‌های مختلف جشنواره وجود نداشت، ولی از این پس اقدامات عملی جهت ایجاد مرکز سینمایی کانون آغاز شد. از نخستین مجموعه‌ی تولیدات مرکز سینمایی کانون، جدای از تولیدات انیمیشن آن، می‌توان از سه فیلم **بیدبه، عمو سبیلو و نان و کوجه** یاد کرد. این تولیدات نوید سینمای نوینی را در ایران می‌دادند که تا پیش از این سابقه نداشت؛ هر چند که در ابتدا این سه فیلم انتظارات را برآورده نمی‌کنند، به طوری که در پنجمین دوره‌ی جشنواره کودکان و نوجوانان **بیدبه** (محمدرضا اصلانی) هو می‌شود و **عمو سبیلو** انتظارات را برآورده نمی‌کند، اما **نان و کوجه** وضعیت کاملاً متفاوتی با بقیه‌ی تولیدات کانون دارد و حتی داوران بین‌المللی نیز در اهدای مجسمه‌ی طلایی به مجموعه‌ی کارهای کانون، بیش از همه بر **نان و کوجه** تأکید دارند.

اگر چه این تولیدات اولیه‌ی سینمایی کانون پرورش فکری، هیچ‌گاه به نمایش عمومی در نیامدند و تنها در سطح محدود و در همان کانون به اکران گذاشته شدند، ولی از این دوره به بعد به لحاظ

تلویزیونی پرطرفدار شهر موش‌ها بود، با بهره‌گیری از شخصیت‌های معروف خود به خلق یک ماجرای سینمایی می‌پردازد.

فیلم‌سازان کانون در فیلم‌هایشان دلمشغولی‌ها و نگرانی‌های خود را از نابسامانی‌ها و تلخی‌های دوران خود به تصویر می‌کشیدند.

پس از آن، فیلم **دوخته** ساخته‌ی امیر نادری به میدان آمد که این فیلم نیز هر چند باحضور کودکان شکل می‌گیرد و از تولیدات کانون پرورش فکری است، اما بیشتر در زمره‌ی فیلم‌های درباره‌ی کودکان محسوب می‌شود تا برای کودکان. امیرو تنها ویسی‌کس در رویای سفر به ناشناخته و میل پیروزی، در یک کشتی متروکه‌ی کنار بندری در جنوب زندگی می‌کند. روزگار را با اشتغال به کارهای مختلف می‌گذرانند. امیرو برای این‌که بداند آن سوی بندر، آن‌جا که کشتی‌ها و هواپیماها می‌روند کجاست، باید دانستی‌هایش را بیشتر کند و در این راه شتاب دارد. در کلاس شبانه درس می‌خواند و هم‌زمان با دانش‌آموزی، در مسابقه با نوجوانان هم سن و سالش به پیروزی دست می‌یابد. پس از **شهر موش‌ها** کیومرث پوراحمد **بی‌بی چلچله** را می‌سازد، بی‌بی چلچله روایت پسر بچه‌ی نه ساله‌ای است که در یک خانواده‌ی روستایی در یکی از مناطق شمالی ایران، همراه مادر خود در خانه‌ی ناپدری‌اش زندگی می‌کند. مجید در برخوردی کودکانه با جواد آقا راننده‌ی کامیون که منجر به گوشمالی او می‌شود، قصد انتقام از او را می‌گیرد. ولی به زودی این احساس بدل به یک نوع رابطه‌ی پدر و فرزندی می‌شود. کامیون جواد آقا هنگام عبور از روی خط راه آهن با یک قطار تصادم می‌کند و جواد آقا کشته می‌شود.

سال‌ها بعد مجید در می‌یابد که جواد آقا پدر واقعی او بوده است. با این‌که پس از انقلاب اسلامی سینمای کودک جایگاه خود را پیدا می‌کند، اما فیلم‌های درباره‌ی کودکان هم چون گذشته به دو بخش تجاری و هنری تقسیم می‌شوند. از فیلم‌های شاخص پس از انقلاب فیلم **پرفروش بگذار زندگی کنم** (شاپور قریب، ۱۳۶۵) است، این فیلم ملودرامی است که با حضور کودکان شکل می‌گیرد. ماجرا از این قرار است: دخالت‌های بی‌مورد خانواده‌های زن و مرد، سرانجام باعث جدایی زن از مرد می‌شود و این زمانی است که مرد کارش را

حضور کودک در سینمای ایران، می‌توان دو بخش عمده‌ی تولیدات سینمایی برای کودکان (که در اغلب این آثار حضور کودکان) در نقش‌های مختلف به چشم می‌خورد) و تولیدات سینمایی درباره‌ی کودکان را لحاظ کرد. اغلب فیلم‌سازی که در کانون پرورش فکری فعالیت می‌کردند بیشتر فیلم‌هایی درباره‌ی کودکان ساخته‌اند تا برای کودکان، و به عبارتی دغدغه‌های ذهنی خود را در رابطه با شرایط زمان خود در غالب فیلم‌های کودکان بیان کرده‌اند که شاید به قول معروف کمتر به چشم بیایند. با این حساب فیلم‌های ساخته شده درباره‌ی کودکان قابل تفکیک به دو بخش فیلم‌های تجاری و فیلم‌های هنری هستند. در فیلم‌های تجاری، کودکان با ایفای نقش‌های احساسی که بیشتر در غالب فرزند ناخواسته، کودک گمشده و یا به دلایلی از پدر و مادر جدا شده ماجراجویی را پشت سر می‌گذارند و در انتها دوباره باعث پیوند میان پدر و مادر و تشکیل زندگی جدیدی می‌شوند. اما در فیلم‌های هنری مثل **وهابی** (ناصر تقوایی)، **پسو شرقی** (مسعود کیمیایی)، **تفنگ‌های چوبی** (شاپور قریب)، **ساز دهنی** (امیر نادری) و **سفر** (بهرام بیضایی)، هر یک از این فیلم‌سازان دلمشغولی‌ها و نگرانی‌های خود را از نابسامانی‌ها و تلخی‌های دوران خود به تصویر می‌کشند. در واقع می‌توان گفت تا پس از انقلاب اسلامی، سینمای برای کودکان، به غیر از تعداد معدودی تولیدات کوتاه سینمایی کانون، حضور چشم‌گیری ندارد. پس از انقلاب اسلامی و تغییر شرایط فرهنگی و ارزشی همگام با تحول سینمای ایران، حضور کودک نیز وارد مرحله‌ی جدیدی شد. از تولیدات اولیه‌ی سینمای ایران در پس از انقلاب که به مقوله‌ی برای کودکان اختصاص داشتند، **اولی‌ها** و **همسرایان** (هر دو ساخته‌ی عباس کیارستمی) هستند که اگر چه این فیلم‌ها برای کودکان ساخته شدند اما باز رگه‌هایی از دغدغه‌های کارگردان که برگرفته از جریان‌های روشنفکری دهه‌ی پنجاه فیلم‌سازان کانون پرورش فکری بود، به چشم می‌خورد. با توجه به این موضوع اگر ما فیلم‌های درباره‌ی کودکان را فیلم‌هایی بدانیم که کودکان از آن‌ها هم‌چون فیلم‌های کارتونی و سینمایی والت دیزنی استقبال کنند، در واقع چنین فیلم‌هایی تا سال ۱۳۶۴ در سینمای ایران به وجود نیامدند و اگر هم وجود داشتند، در حد فیلم‌های کوتاه در سطح آکران محدود بودند. اما در سینمای پس از انقلاب، سینمای کودک جایگاه اصلی خود را پیدا می‌کند. در سال ۱۳۶۴ مرضیه برومند فیلم **شهر موش‌ها** را می‌سازد که با استقبال مخاطبان خود روبه‌رو می‌شود. این فیلم که برگرفته از مجموعه‌ی



نیز از دست داده است. از آن پس مرد باید عهده‌دار نگهداری دو کودک خود نیز باشد. به زودی زن از اقدام عجولانه‌ی خود پشیمان می‌شود و...

پس از سال ۱۳۶۵ سینمای کودکان و یا به عبارت صحیح‌تر سینمای درباری کودکان وارد عرصه‌ی جدیدی می‌شود و از این سال به بعد ما شاهد تولیدات سینمایی مختلفی هستیم که با حضور کودکان و یا شاید به خاطر حضور این کودکان در جشنواره‌های مختلف جهانی مطرح می‌شوند و بازتاب‌های گسترده‌ی جهانی می‌یابند. کلید (ابراهیم فروزش)، رابطه (پوران درخشنده) خانه‌ی دوست کجاست؟ (عباس کیارستمی) از این دسته فیلم‌ها هستند. در سال ۱۳۶۶ این روند ادامه پیدا می‌کند و این بار پوران درخشنده پرنده‌ی کوچک خوشبختی را می‌سازد که از یک نظر دنباله‌ی فیلم قبلی او یعنی رابطه به شمار می‌آید و این فیلم نیز در برخی از جشنواره‌های جهانی مطرح می‌شود. داریوش مهرجویی نیز با فیلم شیرو برای دومین بار پس از فیلم مدرسه‌ای که می‌رفتیم فیلمی درباره‌ی کودکان را تجربه می‌کند. هر چند که برخی از منتقدان معتقدند که شیرو را نمی‌توان به درستی در یکی از دو بخش فیلم‌های برای کودکان و درباره‌ی کودکان جای داد. این فیلم تلفیقی از این دو گونه است و جالب این‌که کارگردان فیلم، عامل جذاب این فیلم را زنده کردن جنبه‌ی اساطیری آن می‌داند که بار دیگر اسطوره‌ی نبرد داوود و گولیات را به شکلی دیگر مطرح می‌کند. اگر در سال ۱۳۶۵ نقطه‌ی اوج حضور کودک در سینمای ایران با فیلم خانه‌ی دوست کجاست؟ تجلی می‌یابد در سال ۱۳۶۶ ابوالفضل جلیلی با فیلم گال این نقطه‌ی اوج را دوباره پدید می‌آورد تا حدی که محسن مخملباف سه سیم‌خ غول را در جشنواره‌ی همان سال به وی اهدا می‌کند. قصه‌ی فیلم بررسی زندان کودکان در رژیم گذشته است. پسر نوجوانی به اسم حامد به خاطر پخش جراید ممنوع الانتشار دستگیر و به صورت موقت روانه‌ی بازداشتگاه می‌شود. او روزهای نخست زندان را به بازی می‌گیرد و خیال می‌کند جای راحتی است و چندی نخواهد گذشت که از آن جا رهایی پیدا می‌کند. ابوالفضل جلیلی ساخت این فیلم را بر مبنای خاطره‌ی مشابهی از دوران کودکی خود بیان می‌کند و از زاویه‌ی دیگر، تنها فیلم این کارگردان است که به اکران عمومی درآمد هر چند برای مدتی کوتاه. گاوپار (کیومرث پوراحمد)، گردو (حسین دلیر) بسوی او (رضا میزگریمی)، پاپو (حمیدرضا آشتیانی‌پور)، مهاجو (مجتبی فرآورده)، از تولیدات دیگر این سال

هستند.

در سال ۱۳۶۷ فیلم چون باد ساخته‌ی محمدعلی سجادی براساس فیلم‌نامه‌ی حسین جعفریان تولید می‌شود که در هفتمین جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم فجر نیز به نمایش درمی‌آید. مرتضی نوجوان اصفهانی آرزوی خریدن یک دوچرخه را دارد و برای تهیه‌ی پول لازم تصمیم می‌گیرد در تعطیلات تابستان مشغول به کاری شود. افراد خانواده و اکنش‌های متفاوتی نسبت به این تصمیم نشان می‌دهند.

پس از آن کیومرث پوراحمد لنگرگاه را می‌سازد که به عبارتی اولین فیلم سینمایی ایرانی برای نوجوانان محسوب می‌شود. در سال ۱۳۶۷ فیلم‌های مطرح دیگری هم چون مشق شب (عباس کیارستمی)، باشوغریه‌ی کوچک (بهرام بیضایی)، آب، باد، خاک (امیر نادری) ساخته می‌شوند.

گلنار و ماهی (کامبوزیا پرتوی) نیز برای کودکان و نوجوانان ساخته می‌شود و نکته‌ی جالب توجه این‌که فیلم مدرسه‌ای که می‌رفتیم اولین ساخته‌ی داریوش مهرجویی درباره‌ی کودکان که مضمونی سیاسی داشت، پس از نه سال توقیف به نمایش درمی‌آید.

باید اضافه کنیم که فیلم‌های کاراگاه ۲ (بهرز غریب‌پور) و گلنار از زمره‌ی فیلم‌های برای کودکان و نوجوانان هستند که پس از فیلم شهر موش‌ها و چند سال توقف ساخته می‌شوند و فیلم گلنار با استقبال چشم‌گیر مخاطبان بسیاری نیز روبه‌رو می‌شود. به دنبال همین فروش قابل ملاحظه‌ی فیلم گلنار است که در سال ۱۳۶۸ فیلم پاتال و آرزوهای کوچک (مسعود کرامتی)، کاکلی (فریال بهزاد)، شنگول و منگول (پرویز صبری) و در نهایت فزده عروسک‌ها (محمد رضا هنرمند) ساخته می‌شوند که این آخری عنوان پرفروش‌ترین فیلم سال را به دست آورد. سال ۶۹ علی سجادی حسینی سکوت را می‌سازد و به دنبال گسترش استقبال مخاطبان کودک و نوجوانان از فیلم‌های مخصوص به خود، در همین سال، ابوالحسن داوودی نیز با سفر جادویی به جرگه‌ی فیلم‌سازان کودک وارد می‌شود که فیلمش هم چون فزده عروسک‌ها، گلنار و تا حدی پاتال و آرزوهای کوچک در زمره‌ی فیلم‌های پرفروش سال قرار می‌گیرد، هر چند که در این میان فیلم‌هایی مانند گریه‌ی آوازه‌خوان (کامبوزیا پرتوی) شهر در دست بچه‌ها (اسماعیل براری) آن چنان مورد استقبال واقع نمی‌شوند و در برابر آن، زندگی و دیگر هیچ (عباس کیارستمی) نقطه‌ی عطف دیگری در حضور بین‌المللی سینمای ایران است.

در سال ۱۳۷۰ نقطه‌ی درخشان حضور کودک در سینمای ایران



جعفری) و حسنگ (زهرا مهستی بدیمی) راز چشمه‌ی سرخ (علی سجادی حسینی) نام برد که از فروش قابل ملاحظه‌ای نیز برخوردار نبوده‌اند.

ولی کیورث پوراحمد با بهره‌گیری از محبوبیت مجموعه‌ی پرطرفدار قصه‌های مجید دو فیلم شرم و صبح روز بعد را می‌سازد که از فیلم‌های پر فروش این سال محسوب می‌شوند. فتحعلی اویسی نیز با مریم و می‌تیل نقطه‌ی عطفی در فیلم‌های پر فروش سال به وجود می‌آورد. در سال ۱۳۷۲ کمال تبریزی با تلفیق سینمای جنگ و کودک، کودک قهرمان را می‌سازد و از این دسته می‌توان از تیک تاک (محمدعلی طالبی) و گودکانی از آب و گل عطاءاله حیاتی نام برد. نان و شعر (پوراحمد) در دسته‌ی فیلم‌های برای کودکان قرار می‌گیرد که با فروش بالایی هم چون صبح روز بعد و شرم روبه‌رو نشد.

بسیاری از منتقدان دلیل آن را گذر هنرپیشه‌ی اول فیلم از دوران کودکی به دوران نوجوانی دانسته‌اند. در سال ۱۳۷۳ جعفر پناهی با

فیلم بدوک (مجید مجیدی) و نیاز (علیرضا داوودنژاد) است نیاز به عنوان بهترین فیلم دهمین جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم فجر مطرح می‌شود. در کنار این دسته از فیلم‌های هنری، فیلم دونفر و نصفی (یداله صمدی) در زمره‌ی فیلم‌های تجاری با حضور کودکان است. از دیگر فیلم‌های درباره‌ی کودکان سال ۱۳۷۰ می‌توان به رقص خاک (ابوالفضل جلیلی) اشاره کرد که در دهمین جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم فجر نیز به نمایش درمی‌آید. سال ۱۳۷۱ کیانوش عیاری با فیلم آبادانی‌ها که برگرفته از فیلم دزد دوچرخه (ویتوریو دسیکا) و به نوعی اولین فیلم بلند سینمایی این کارگردان است که درباره‌ی کودکان نیز محسوب می‌شود، و به نوعی در چند جشنواره‌ی جهانی مورد توجه قرار می‌گیرد. در این میان کامبوزیا پرتوی با بازی بزرگان تلفیقی از سینمای جنگ و کودک را به تصویر می‌کشد و محمدعلی طالبی با فیلم چکمه حضور بین‌المللی سینمای ایران را ادامه می‌دهد. از فیلم‌های برای کودکان سال ۱۳۷۷ می‌توان از اقل، مثل توتوله (محمد

بادکنک سفید مورد استقبال قابل توجه منتقدان خارجی قرار گرفت. جعفر پناهی درباره‌ی استقبال خارجی‌ان از بادکنک سفید گفته است: ما یک نگاه انسانی در کل داریم و این نگاه در شرق دیده می‌شود، در حالی که در فیلم‌های غربی نمی‌شود به این خصوصیت رسید.» بادکنک سفید موفق می‌شود برای اولین بار در تاریخ سینمای ایران، جایزه‌ی دوربین طلایی جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم کن را کسب کند، و حتی برای شرکت در بخش فیلم‌های خارجی اسکار نامزد می‌شود. از سوی دیگر فیلم **کلاه قرمزی و پسرخاله** (ایرج طهماسب) با فروش افسانه‌ای خود رکورد تازه‌ای را در سینمای کودک به جای می‌گذارد. در این بین **کاکاهو** (تهمینه میلانی) از دسته فیلم‌های برای کودکان با اکران نیمه‌کاره‌ی خود چندان موفقیتی در جلب مخاطبان پیدا نمی‌کند. در سال ۱۳۷۵ مجید مجیدی با دومین فیلم بلندش، **پدر مجموعه‌ی فیلم‌های هنری ایرانی درباره‌ی کودکان** را که مورد توجه داخل و خارج کشور است، کامل می‌کند.

فریدون حسن‌پور با تعطیلات تابستانی سعی در جلب کودکان به سالن‌های سینما را دارد و کیانوش عیاری نیز با **شاخ گاو** تلفیقی از دو نوع سینمای برای کودکان و درباره‌ی کودکان را ارائه می‌دهد که در جشنواره‌ی اصفهان آن سال مورد توجه قرار می‌گیرد. در این میان فیلم‌هایی هم چون **تنگنا** (علی درخشانی) **طالع سعد** (زهره مهستی بدیعی) و **قله‌ی دنیا** (عزیزاله حمیدزاد) نیز تولید می‌شوند که آن چنان مورد توجه قرار نمی‌گیرند، ولی ابوالفضل جلیلی با **یک داستان واقعی** بدون اکران داخلی سعی در جلب مخاطبان را خارج از کشور را دارد.

با این همه، این **خواهران غریب** (کیومرث پوراحمد) است که می‌تواند با فروش چشم‌گیر خود مخاطبان زیادی را به سالن سینما جلب کند. تولیدات سینمایی با حضور کودکان در سال ۱۳۷۵ شامل **بزرگ، خیلی بزرگ** (فرزین مهدی‌پور)، **بچه‌های آسمان** (مجید مجیدی)، **دوربین** (کامران شیرزاد)، **کیسه‌ی برونج** (محمدعلی طالبی)، **مسافر جنوب** (پرویز شهبازی)، **موشک کاغذی** (فرهاد مهرانفر)، **مینا و غنچه** (محمد حسین‌پور)، **تنه‌ی لال و فرزندانش** (کامبوزیا پرتوی) و **کودکان سرزمین ایران** (مجموعه‌ای از چندین فیلم کوتاه درباره‌ی کودکان ایران) هستند. این سال یکی از برجسته‌ترین سال‌های تاریخ سینمای ایران در رابطه با حضور کودکان است و اغلب این آثار در جشنواره‌های معتبر خارجی مطرح می‌شوند تهیه‌کننده‌ی خارجی فیلم **بچه‌های آسمان** سعی داشت این فیلم را برای شرکت در مراسم اسکار معرفی کند.

در سال بعد یعنی سال ۱۳۷۶ رکود قابل ملاحظه‌ای در تولیدات سینمایی کودکان به چشم می‌خورد که شاید دلیل اصلی آن را بتوان تغییر و تحول شرایط سیاسی دانست. به عبارتی با باز شدن نسبی فضای سیاسی جامعه فیلم‌سازان ترجیح می‌دادند فیلم‌هایی مطابق با شرایط روز بسازند تا فیلم‌هایی کودکانه. از معدود فیلم‌های سال ۱۳۷۶ یکی ساخته‌ی مجتبی راعی، یعنی **تولد یک پروانه** است که پرواز عرفانی کودکی را به تصویر می‌کشد. ابوالفضل جلیلی با **بان** جلب رضایت مخاطبان خارجی خود را دنبال می‌کند و سمیرا مخملباف هم با اولین ساخته‌ی بلندش، یعنی **سبب** با حضور دو دختر بچه سعی در بازگو کردن شرایط و محدودیت‌های اجتماعی زنان در جامعه‌ی ایرانی را دارد. سمیرا درباره‌ی فیلم **سبب** گفته است: «فیلم **سبب** برای من بهانه‌ی تحقیقی شد که بدانم تاچه اندازه کوجه و خیابانی که پسرها در آن بازی می‌کنند و این دخترها از آن محروم‌اند، می‌تواند در اجتماعی شدن مردان و کمتر اجتماعی شدن زنان ما مؤثر باشد.» ابراهیم فروزش که در سال ۱۳۶۵ توانسته بود با فیلم **کلید** به موفقیت‌های چشم‌گیری دست یابد، در این سال فیلم **مرد کوچک** را ساخت که آن چنان مطرح نشد، ولی در مقابل آن کمال تبریزی با به تصویر کشیدن دغدغه‌ها و آرزوهای کودکان خیابانی در **مهرمادی**، باب دیگری در سینمای کودک می‌گشاید. **مهرمادی** علاوه بر جلب نظر منتقدان داخلی، در برخی از جشنواره‌های خارجی نیز مطرح می‌شود. فیلم دیگر این سال **شهردار مفرسه** (محمدباقر خسروی) است که با ساختار ضعیف خود آن چنان مورد توجه واقع نمی‌شود و حتی در شانزدهمین جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم فجر در بخش خارج از مسابقه به نمایش درمی‌آید. اما نکته‌ی جالب توجه در این است که از دسته‌ی فیلم‌های برای کودکان، پس از **کلاه قرمزی و پسرخاله** تا سال ۱۳۷۹ هیچ فیلم سینمایی دیگری که بتواند مخاطبان کودک را جذب خود کند پیدا نیست و اگر فیلمی درباره‌ی کودکان ساخته می‌شود، همان بیان دغدغه‌های ذهنی سازندگان آن‌ها از زبان کودکان است. در سال ۱۳۷۸ نیز این مسیر ادامه پیدا می‌کند. **بال‌های سپید** (ناصر و مهدی هاشمی)، **پسر مریم** به کارگردانی حمید جبلی و هم چنین فیلم **شاخص رنگ خدا** (مجید مجیدی) از زمره‌ی این گونه فیلم‌ها هستند. از تولیدات سینمایی سال ۱۳۷۹ با توجه به این‌که هنوز در نیمه‌ی اول سال هستیم، تا این زمان تنها دو فیلم با حضور کودکان ساخته شده است. اولی **یکی بود، یکی نبود** (ایرج طهماسب) است که پس از موفقیت و فسروش کسم سابقه‌ی **کلاه**

عمده‌ی فیلم‌های مخصوص کودکان در دست کمپانی‌های خارجی بوده و فیلم ایرانی مخصوص کودکان وجود نداشته است.



اگر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان با هدف ساخت فیلم‌هایی برای کودکان از سال ۱۳۴۸ فعالیت سینمایی خود را آغاز می‌کند این تولیدات اولیه آن چنان اکران محدودی داشته‌اند که امکان جلب مخاطبان کودک را از آن‌ها سلب می‌کرده است و پس از این نیز کانون پرورش فکری به جای تولید فیلم‌های مخصوص کودکان، پایگاه نشر افکار روشنفکری برخی از فیلم‌سازان در قالب فیلم‌های کودکان می‌شود این کمبود حضور فیلم‌های مخصوص کودکان و نوجوانان تا به امروز نیز ادامه دارد، ولی حضور محدود چندفیلم سینمایی مخصوص کودکان و استقبال کم سابقه‌ی تماشاگران از آن‌ها دلیل بارز امکان رشد این رشته از سینما در ایران است.

۳. تأثیر شرایط فرهنگی و سیاسی بر تولید فیلم‌های سینمایی کودکان قابل توجه است. با آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، به غیر از دو فیلم کوتاه **اولی‌ها** و **همسویان** (عباس کیارستمی) محصول سال

قمرزی و پسرخاله سعی دارد که فیلم دیگری را با همان حال و هوا منتها با در نظر گرفتن شرایط روز برای کودکان به نمایش بگذارد و در واقع پس از وقفه‌ی چندساله این اولین فیلم مخصوص کودکانی و نوجوانانی است که ساخته می‌شود و در مقابل آن، سیدمهدی برقمی **سفر به شوق** را ساخته است که کودک نقش اول فیلم باز هم در مسیر ذهنی کارگردان گام برمی‌دارد و می‌کوشد آرزوهای او را برآورده کند.

با نگاهی اجمالی به روند حضور کودکان در سینمای ایران تاکنون به چند نکته‌ی اساسی برمی‌خوریم:

۱. شاید بتوان گفت مهم‌ترین عنصر در فیلم‌های کودکان، شخصیت‌های کودک هستند که بازیگران کودک در نقش آن‌ها بازی می‌کنند و در سینمای ما چندان جدی گرفته نشده است. در سال‌های اولیه‌ی فعالیت‌های سینمایی در ایران تا سال ۱۳۴۸ شروع تولیدات سینمایی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، نقش کودکان در تولیدات سینمایی، به یکی دو شخصیت خلاصه می‌شد: کودک نامشروع و کودک گمشده؛ و معمولاً برای ایفای این گونه نقش‌ها نیز به خصوص از شروع دهه‌ی چهل تا اواسط دهه‌ی پنجاه بیش از دو یا سه کودک در نظر گرفته نمی‌شد. و تنها تناسب چهره‌ی ظاهری آن‌ها برای تحریک هر چه بیشتر احساسات تماشاگران کافی به نظر می‌رسید. از جمله ضعف‌هایی که در این گونه شخصیت‌ها دیده می‌شوند، انتخاب دیالوگ‌های نه چندان مناسب، عدم تنوع سوژه‌ها و ساختار یکنواخت فیلم‌هاست. در این میان از حضور فیلم‌های هنری و یا فیلم‌های مخصوص کودکان خبری نیست و از دسته‌ی همین فیلم‌های تجاری درباره‌ی کودکان، سلطان قلب‌ها نمونه‌ی شاخص حضور کودک در یک نقش ملودرام است.

۲. کمبود حضور فیلم‌های مخصوص کودکان چه در گذشته و چه در حال به خوبی به چشم می‌آید. اگر دلیل عمده‌ی حضور کودکان در فیلم‌های سینمایی را جلب مخاطبان کودک به سینما بدانیم و یا به عبارتی، سعی در تقویت سینمای مخصوص کودکان داشته باشیم تا هم چون آثار هالیوودی مانند کارتون‌ها و فیلم‌های سینمایی والت دیسنی مخاطبان کودک و نوجوان را جذب سینما کند، چنین آثاری در سینمای ایران بسیار معدود بوده‌اند. و حتی فیلم‌هایی از این دست از سال ۱۳۶۴ به بعد با فیلم **شهر موش‌ها** در سینمای ایران جایگاه خود را پیدا می‌کند و در سینمای قبل از انقلاب نیز بازار

۱۳۶۲ که هم به علت این‌که در دسته‌ی فیلم‌های درباره‌ی کودکان قرار می‌گیرند و هم به سبب اکران محدود آن‌چنان مورد استقبال وسیع مخاطبان خود قرار نمی‌گیرند، تا سال ۱۳۶۴ اثری از تولیدات سینمایی مخصوص کودکان دیده نمی‌شود.

دلیل اصلی افت سینمای کودک علاقه‌ی فیلم‌سازان به مطرح کردن مسایل اجتماعی و سیاسی روز است

به نظر می‌رسد دلیل اصلی این خلأ، دگرگونی شرایط سیاسی، آغاز جنگ تحمیلی و مسایل اجتماعی حاشیه‌ی آن باشد که هر چند باعث ظهور فیلم‌سازان جدیدی در عرصه‌ی سینما می‌شود ولی به علت همین تغییر شرایط و جایگزینی مسایل مهم‌تر به جای آن، به مقوله‌ی سینمای کودک آن‌چنان توجهی نمی‌شود.

در سال‌های اولیه‌ی انقلاب اسلامی، به غیر از دو فیلم یاد شده، هیچ فیلم سینمایی دیگری حتی درباره‌ی کودکان نیز ساخته نمی‌شود. این شرایط در سال‌های اخیر نیز دوباره تکرار شده است. از آغاز ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی در سال ۱۳۷۶ تاکنون (اواسط سال ۱۳۷۹) مجموعه‌ی تولیدات سینمایی برای کودکان محدود به فیلم **یکی بود یکی نبود** است که سعی در جلب نظر مخاطبان اصلی خود، یعنی کودکان را دارد و در مقابل آن از تعداد فیلم‌هایی که درباره‌ی کودکان است تنها **نه** فیلم می‌توان نام برد که اکثر آن‌ها هم با تأثیر گرفتن کارگردانان آنان از شرایط سیاسی و اجتماعی روز ساخته شده‌اند. و هم چون سابق دلیل اصلی این **افت** را باید علاقه‌ی کارگردانان سینما به مطرح کردن مسایل اجتماعی و سیاسی روز دانست تا فیلم ساختن برای کودکان. به عنوان مثال محمدرضا هنرمند که فیلم **دزد عروسک‌های او** از پرمخاطب‌ترین فیلم‌های مخصوص کودکان تاریخ سینمای ایران است در سال ۱۳۷۷ **مرد عوضی** و در سال ۱۳۷۸ **صومبایی ۳** را می‌سازد که هر دو مخاطب بزرگسال دارند.

۴. کمبود سراز حمایتی از تولیدات سینمایی کودکان نیز از مهم‌ترین نکات سینمای کودک است. از سال ۱۳۴۵ تاکنون، مرکز اصلی فعالیت‌های فرهنگی، هنری و سینمایی مخصوص کودکان، کانون پرورش فکری بوده است. به دلیل اشتغالات کانون در رشته‌های مختلف، به بخش سینمایی آن توجه کمتری شده است. در کنار این مرکز، وزارت آموزش و پرورش نیز فعالیت‌های

محدودی در زمینه‌ی ساخت فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی انجام داده است، ولی این تولیدات محدود پاسخ‌گوی حجم وسیع مخاطبان کودک و نوجوان نیستند و حتی برپای جشنواره‌ی رشد (که در واقع ادامه‌ی جشنواره بین‌المللی کودکان و نوجوانان قبل از انقلاب است) و یا اختصاص یک سالن سینما (سینما فلسطین) به این جشنواره برای عرضه‌ی محصولات سینمایی وزارت آموزش و پرورش هم عملاً با رکود مواجه بوده است؛ زیرا شاهدیم با این‌که سینما فلسطین برای نمایش فیلم‌های مخصوص کودک و نوجوان در نظر گرفته شده است ولی این سینما به دلیل کمبود این‌گونه تولیدات اقدام به اکران فیلم‌های روز سینمای ایران کرده است و جشنواره‌ی بین‌المللی کودکان نیز با وقفه‌های بلند و کوتاه خود آن‌چنان پاسخ‌گو نیست. این در حالی است که بخش خصوصی نیز چندان تمایلی به سرمایه‌گذاری در این رشته ندارد و به غیر از یکی دو تهیه‌کننده بقیه‌ی دست‌اندرکاران سینمایی از تولید فیلم‌های مخصوص کودکان اجتناب می‌کنند و در اغلب موارد اگر هم تهیه‌کننده‌ای دست به ساخت فیلمی درباره‌ی کودکان بزند، (باتوجه به تجربیات گذشته) بیشتر به دلیل جلب مخاطبان خارجی و فروش آن در بازارهای بین‌المللی است.

ایران کشور جوانی است که نزدیک به نیمی از جمعیت آن را کودکان، نوجوانان و جوانان تشکیل می‌دهند. به همین دلیل اهمیت دادن به مقوله‌ای سرگرم‌سازی و آموزش غیرمستقیم برای ارتقای فرهنگی، پرورشی و بروز استعدادهای نهفته برای ایجاد یک نسل سالم، به وسیله‌ی رسانه‌های جمعی به خصوص سینما اهمیت بسیار دارد. بنابراین به نظر می‌رسد که توجه به این مقوله هر چند با مدت مدیدی تأخیر ولی به بهانه‌ی آغاز سده‌ی دوم تولید سینمای ایران باید در برنامه‌ی کار دست‌اندرکاران سینمای کشور قرار گیرد. □